

بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده
در شاهنامه فردوسی*

A Review of Marriage Rites & Family Affairs
In Ferdowsi's Shahnameh

A. Khatami, Ph.D. ✉

✉ دکتر احمد خاتمی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh, besides its poetic superiorities and beauties and verbal and rhetorical dimensions, is a rich treasure of political, social and historical information, a valid document for understanding ancient Iran culture & civilization, and an authentic reporter of Iranian traditions, mores and manners; understanding of and access to some of which is not possible except by studying the Shahnameh.

چکیده:

پیشینه‌شناسی موضوع «خانواده» و دستیابی به آداب و رسوم آن از ضروریات خانواده‌پژوهی و مسائل مربوط به خانواده است. پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهند که ایرانیان از دیرباز به مسئله ازدواج و تشکیل خانواده و تربیت فرزند توجه خاص داشته‌اند و در حفظ و سلامت بنیان خانواده سخت می‌کوشیدند. بدیهی است مهم‌ترین و معتبرترین مأخذ برای دستیابی به دیدگاه‌ها، قراردادهای و آداب و رسوم ایرانیان در خصوص مسائل خانواده، متون ادبی کهن است.

✉ Corresponding author: Dept. of Persian language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Tel: +9821-29902323
Fax: +9821-22431991
Email: A_khatami@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران - اوین - کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی
تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۲۳ - دورنما: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۹۹۱
پست الکترونیک: email: A_khatami@sbu.ac.ir

* یادداشت سردبیر: مقاله حاضر به مناسبت سال ۲۰۰۸ میلادی که از سوی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به عنوان سال فردوسی، حکیم و شاعر گرانقدر ایرانی، نامگذاری شده است منتشر می‌شود. با این امید که از این پس شاهد انتشار فعالیت‌های تحقیقاتی پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی و نیز مطالعات فرهنگی در واکاوی و بازنمایی زوایای گوناگون زندگی خانوادگی در فرهنگ ایران زمین باشیم.

Marital etiquette and forming a family are among the rites that the Hakim (scholar) of Toos has mentioned on various occasions in the stories.

The article discusses subjects of starting a family and forming of family relation by referring to some of Shahnameh stories. Some of traditions and manners pertinent to marriage, child's birth, child's upbringing and relation of the family's members with each other are compiled while observing the scientific classification.

KeyWords: Shahnameh, Iranian Culture, Family, Marriage.

قطعاً یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین این آثار، شاهنامه فردوسی است. شاهنامه صرف‌نظر از برتری‌ها و مزایای شعری و جنبه‌های کلامی و بلاغی، گنجینه‌ای است گران‌بها از آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی. همچنین سندی است معتبر برای شناخت فرهنگ و تمدن ایران باستان و گزارشگری است موثق از آداب و رسوم و سنن ایرانیان، که شناخت و دستیابی به بعضی از آن‌ها جز از طریق مطالعه شاهنامه مقدور و ممکن نیست.

آداب زناشویی و تشکیل خانواده نیز از جمله آدابی است که حکیم طوس به مناسبت‌های گوناگون در لابه‌لای داستان‌های شاهنامه به آن‌ها اشاراتی دارد. در این مقاله سعی شده تا با مراجعه به داستان‌های شاهنامه، پاره‌ای از رسوم و آیین‌های مربوط به ازدواج، تولد کودک، تربیت فرزند و روابط خانوادگی استخراج و به‌گونه‌ای علمی طبقه‌بندی و مدون گردد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فرهنگ ایرانی، خانواده، زناشویی.

مقدمه

تحقیق در فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی و اخلاقی هیچ کشور و ملتی بدون تحقیق و پژوهش در آداب و رسوم پیشینیان آن‌ها مقدور نیست. بدیهی است سابقه طولانی و قدمت تاریخی ملل بزرگ، ضرورت توجه به گذشته‌های فرهنگی و تاریخ تحولات اجتماعی را تقویت می‌کند. تلاش امروز ملت‌های بزرگ و متمدن، بازشناسی، بازسازی و بازخوانی آثار فرهنگی مکتوب و غیرمکتوب تاریخی است. ایرانیان با پیشینه‌ای قابل احترام، از زمان‌های بسیار دور موفق بوده‌اند تا آداب و رسوم اخلاقی، دینی و اجتماعی خود را در آثار ادبی خود منعکس نمایند و اسناد فرهنگی معتبری از اصالت و نجابت خود را برای جهانیان و نسل‌های آینده خود به یادگار بگذارند. از جمله این یادگارهای ماندگار شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱-۳۲۹ ه. ق) است که در واقع آئینه تمام‌نمای فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان در پیش و پس از اسلام تا روزگار شاعر است. ارزش و اهمیت مطالبی که

فردوسی به آن‌ها پرداخته، گذشته از جنبه‌های ادبی، به گونه‌ای است که هیچ یک از محققان در مطالعات فرهنگی و اجتماعی را از مراجعه بدان، بی‌نیاز نمی‌کند. از جمله آداب و رسوم که فردوسی بدان پرداخته آداب و رسوم مربوط به مراسم خواستگاری، نامزدی، ازدواج، جشن عروسی، هدایا، جشن تولد کودک، نقش زن و شوهر در خانواده، سلامت و حفظ نژاد و... است که به صورت پراکنده در جای جای شاهنامه به چشم می‌خورد و بی‌تردید آشنایی با آن در شناخت خانواده ایرانی و پژوهش درباره آن مفید و مؤثر است.

قراردادها و ضوابط ازدواج و تشکیل خانواده در ادیان، سنت‌ها و آداب اجتماعی اقوام، متفاوت است. پژوهش‌های تاریخی و تحقیقات مردم‌شناسی نشان می‌دهند که از زمان‌های دور، ازدواج و خویشاوندی در ایران گونه‌ای نظام یافته داشته است. افراد خود را به دلائلی از جمله همخونی و یا ازدواج خویشاوند یکدیگر می‌دانسته‌اند و بر پایه همین خویشاوندی‌ها محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی را برای روابط پی‌ریزی می‌کرده‌اند. «در سال ۱۸۷۷، مرگان^۱ با مشاهده تقدم سیستم‌های مادرتباری نسبت به سیستم‌های پدرتباری نتیجه گرفت که بعد از هرج و مرج و بی‌نظمی که در ابتدا وجود داشت یک سلسله تحریم‌های رابطه جنسی نخست بین والدین و فرزندان و پس از آن بین خواهران و برادران برقرار گردید.» (روح‌الامینی، ۱۳۸۴: ۷۹۳).

شناخت و دستیابی به قراردادها و ضوابط و آداب فرهنگی و اجتماعی برای پژوهش‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روان‌شناسان نیز برای آشنایی بیشتر و پژوهش‌های دقیق‌تر، به این‌گونه اطلاعات نیازمندند.

قطعاً یکی و شاید تنها منبع برای شناخت آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی، متون ادبی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل اجتماعی و خصایص فرهنگی مردم در دوره‌های مختلف می‌پردازد. بعضی از این منابع که متأسفانه کمتر از این جهت مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته‌اند، می‌توانند اطلاعات ارزشمندی را درباره فرهنگ مردم ایران حتی پیش از اسلام به محققان امروز منتقل کنند.

از میان این دسته از منابع مهم، شاهنامه فردوسی به دلائلی، جایگاهی ویژه دارد. این اثر حماسی، علاوه بر آن که پشتوانه زبان و ادبیات فارسی و گنجینه ارزشمندی از اندرزها و حکمت‌های ناب است، فرهنگ‌واره فرهنگ و تمدن ایرانی است. «شاهنامه مانند پلی شد که دو فرهنگ پیش از اسلام و بعد از اسلام ایران را به یکدیگر متصل ساخت» (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

شاهنامه، می‌تواند بسیاری از نقطه‌های تاریخ فرهنگ مردم را در زمینه‌های گوناگون روشن نماید: «فردوسی ... شاهنامه را به هیأت موزه ایران‌شناسی بزرگی با غرفه‌های گوناگون درآورده است؛

چندان که ... می‌توان در اثر او به چشم دایرةالمعارف فرهنگ پیش از اسلام نگرست و وی را از بنیان‌گذاران رشته ایران‌شناسی شمرد» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۰۰).

بحث ازدواج و شکل‌گیری نهاد خانواده در ایران باستان از جمله موضوعاتی است که فردوسی در شاهنامه به آن پرداخته است. به گفته بعضی از پژوهشگران، شاهنامه «تنها سندی است که با شرح و تفصیل، ازدواج‌های گوناگونی را از دوره‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران پیش از اسلام، یعنی از پیشدادیان تا ساسانیان به دست می‌دهد» (روح‌الامینی، ۱۳۸۴: ۷۹۴).

این مقاله درصدد نشان دادن انواع ازدواج در شاهنامه نیست و نمی‌خواهد موضوع زناشویی را از منظر ریخت‌شناسی و ساختارشناسی بررسی کند^۲، بلکه می‌کوشد تا آداب و رسوم برگزاری مراسم ازدواج و تشکیل خانواده را فهرست‌وار بیان نماید. با این حال باید اشاره کرد که در شاهنامه ۳۸ مورد (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۱۵۱) ازدواج شناخته شده است که از چند منظر قابل بررسی است: نوع پیوند: ازدواج با اقارب، (زناشویی با همخون، زناشویی با بیوه برادر، زناشویی همزمان با چند خواهر، زناشویی با نامادری، زناشویی با دختر برادر)، ازدواج با دشمن، ازدواج با بیگانگان، به درخواست شاه ایران و با رضایت او، بدون اطلاع شاه ایران یا با نارضایتی او؛ انگیزه ازدواج: انگیزه عاشقانه، انگیزه سیاسی؛ پیشنهاددهنده ازدواج: پیشنهاد آشکار از طرف دختر، پیشنهاد ضمنی و پنهان از طرف دختر؛ مکان زندگی خانواده: مادرمکانی، زن‌مکانی، پدرمکانی^۳.

در تقسیم‌بندی دیگری برای تجزیه و تحلیل ازدواج‌های شاهنامه آن‌ها را به شیوه‌های دیگر از جمله «برون‌همسری» و «درون‌همسری» تقسیم کرده‌اند (رک: روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۷۹۳ به بعد، و روح‌الامینی، ۱۳۷۵، ۱۵۰ به بعد و شفیعیون، ۱۳۸۱: ۱۰۸ به بعد).

آداب و رسوم ازدواج و پیوند زناشویی و مسائل خانواده نیز از دیگر موضوعات در حوزه شاهنامه‌پژوهی است. این دسته از آداب و رسوم را می‌توان در پنج بخش بررسی کرد:

آداب و رسوم پیش از زناشویی

اجازه گرفتن پسر از پدر برای ازدواج: یکی از زیباترین داستان‌های عاشقانه شاهنامه، داستان زال و رودابه است که بسیاری از نکات و ظرایف و آداب زناشویی در آن رعایت شده است؛ از جمله، هنگامی که زال از وجود دختری زیبا به نام رودابه در خانه مهرباب کابلی آگاه شد و دل بدو سپرد و رودابه نیز شیفته زال شد، زال به یاری کنیزکان رودابه، به کاخ رودابه راهنمایی شد و رودابه از بالای بام گیسوان خود را گشود و گفت:

بگیر این سیه گیسو از یک سوم ز بهر تو باید همی گیسوم

زال به او نگریست و بر گیسوی او بوسه زد و کمند از غلام خویش بستد و بر سر کنگره افکند و بر بالای بام رفت و رودابه او را به سوی کاخ برد... در هنگام گفت‌وگو، زال به رودابه گفت: اگر این خبر به منوچهرشاه و سام برسد بر این کار، با ما همداستان نخواهند بود... پس نامه‌ای به پدر نوشت و داستان عشق خود را به رودابه، بر او فاش کرد و از او خواست تا به عهد و پیمان خویش که هنگام آوردنش از کوه البرز با او بسته بود، عمل کند:

به پیمان چنین رفت پیش گروه
چه باز آوریدم ز البرز کوه
که هیچ آرزو بر دلت نگسلم
کنون اندرین است بسته دلم

(ج ۱، ص ۱۷۸، ب ۷۰-۶۶۹)

سام هم پس از مشورت با موبدان و اخترشناسان با آن که مایل به پیوند با خاندان و بازماندگان ضحاک نبود، به این ازدواج رضایت داد.

اجازه گرفتن بزرگان از شاه برای ازدواج: در همین داستان زال و رودابه، سام پیامی برای زال فرستاد و یادآور شد که سپاه می‌رانم تا به پیشگاه شاهنشاه برسم و ببینم که شهریار چه فرمانی درباره زناشویی تو می‌دهد:

من اینک به شبگیر از این رزمگاه
سوی شهر ایران گذارم سپاه

(ج ۱، ص ۱۸۱، ب ۷۱۹)

بدان تا چه فرمان دهد شهریار
چه آردش ازین کام تو کامگار

(ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۲۳)

و در نامه‌ای که سام به منوچهر درباره زناشویی زال نوشت، گفت: زال آرزویی دارد و دل به موافقت شما بسته است:

یکی آرزو دارد اندر نهمان
بیاید بخواهد ز شاه جهان
یکی آرزو کان به یزدان نکوست
کجا نیکویی زیر فرمان اوست
نکردیم بی‌رای شاه بزرگ
که بنده نباید که باشد سترگ

(ج ۱، ص ۲۰۵، ب ۳-۱۰۶۱)

... همان کن که با مهتری در خورد
ترا خود نیاموخت باید خرد

(ج ۱، صص ۲۰۶، ۱۰۷۴)

و سرانجام این که منوچهر هم پاسخ داد و برای زال آرزوی موفقیت کرد:

رسید و بدانستم از کام او
همان خواهش و رای و آرام او

(ج ۱، ص ۲۲۶، ب ۱۳۵۴)

همه آرزوها سپردم بدوی
بسی روز فرخ شمردم بدوی

(ج ۱، ص ۲۲۶، ب ۱۳۵۶)

دعا کردن برای هموار شدن کار: از نکات دیگری که ضمن داستان‌های شاهنامه - به‌ویژه داستان‌های عاشقانه - درخصوص پیوند زناشویی جلب توجه می‌کند توجه به خدا و دعا و نیایش به درگاه اوست برای هموار شدن کارها. برای نمونه در داستان زال و رودابه، وقتی زال موفق به دیدار رودابه شد و چشمش به خورشید جمال او افتاد، گفت: ای ماهروی، چه شب‌ها که در پیش یزدان پاک، دست به دعا برداشتم و خواستم تا خدای جهان در عالم نهران، رویت را به من نشان دهد.

استفاده از میانجی برای ارسال پیام به یکدیگر: میان زال و رودابه، زنی شیرین‌سخن، پیام‌آوری می‌کرد:

میان سپهدار و آن سرو بن
زنی بود گوینده شیرین‌سخن

پیام آوریدی سوی پهلوان
هم از پهلوان سوی سرو روان

(ج ۱، ص ۱۸۲، ب ۳۰-۷۲۹)

هنگامی که زال موافقت سام را به رودابه مژده داد، رودابه نیز این زن را نواخت و سربندی از طلا و یاقوت سرخ و جواهر تزئین شده با انگشتری گران‌بها برای زال فرستاد.

پیمان بستن بر زناشویی پیش از ازدواج: هنگامی که زال نگران بود مبادا منوچهرشاه و سام با ازدواج او مخالفت کنند، روی به رودابه می‌کند و می‌گوید: اگر این خبر به منوچهرشاه و سام برسد بر این کار، همداستان نخواهند بود و از کار من در خشم می‌شوند اما سوگند به یزدان پاک که هرگز عشق تو را از دل بیرون نمی‌کنم و از خدا می‌خواهم که مرا یاری دهد.

پذیرفتم از دادگر داورم
که هرگز ز پیمان تو نگذرم

(ج ۱، ص ۱۷۳، ب ۵۷۶)

جهان‌آفرین بشنود گفت من
مگر کاشکارا شوی جفت من

(ج ۱، ص ۱۷۳، ب ۵۷۹)

رودابه نیز سوگند یاد کرد که جز زال را به شوهری نگزیند:

بدو گفت رودابه من هم‌چنین	پذیرفتم از داور کیش و دین
که بر من نباشد کسی پادشا	جهان‌آفرین بر زبانم گوا
جز از پهلوان جهان زال زر	که با تخت و تاج است و با زیب و فر

(ج ۱، ص ۱۷۲، ب ۲-۵۸۰)

و هنگامی که رودابه مهرورزی خود را با زال برای مادرش گزارش می‌دهد، باز بر این مطلب تکیه می‌کند که ما با یکدیگر پیمان بسته‌ایم و دست داده‌ایم:

بدان کو مرا دید و با من نشست	به پیمان گرفتیم دستش به دست
------------------------------	-----------------------------

(ج ۱، ص ۱۸۵، ب ۷۷۶)

فرستادن هدیه به صورت پنهانی: هنگامی که خدمتگزاران رودابه در گلستان گل می‌چیدند، زال به آن‌ها پیام داد تا بمانند و جعبه‌ای پر از جواهرات و پنج دیبای زربفت قیمتی برای رودابه هدیه برند:

چنین گفت با ریدک ماهروی	که رو مر پرستندگان را بگوی
که از گلستان یک زمان مگذرید	مگر با گل از باغ گوهر برید
درم خواست و دینار و گوهر ز گنج	گرانمایه دیبای زربفت پنج
بفرمود کین نزد ایشان برید	کسی را مگویید و پنهان برید
نباید شدن‌شان سوی کاخ باز	بدان تا پیامی فرستم به راز
برفتند زی ماه رخسار پنج	ابا گرم گفتار و دینار و گنج
بدیشان سپردند زرّ و گهر	پیام جهان پهلوان زال زر

(ج ۱، ص ۱۶۶، ب ۶۳-۴۵۷)

خواستگاری کردن و آداب آن

خواستگاری: خواستگاری کردن از دختر در چند جای شاهنامه آمده است؛ از جمله هنگامی که رستم، تهمینه را پسندید، دستور داد تا موبدی او را از پدرش برای رستم خواستگاری کند:

بفرمود تا موبدی پرهنر	بباید بخواهد ورا از پدر
-----------------------	-------------------------

(ج ۲، ص ۱۷۶، ب ۹۰)

در داستان بهرام چوبین نیز به رسم خواستگاری اشاره شده است؛ آن‌گاه که بهرام شیر کپی را در چین شکار کرد، خاقان او را خلعت‌ها بخشید و به او پیام داد که در سرای ما دختری است که اگر بهرام از او خواستگاری کند، او را به بهرام خواهد داد:

که رو پیش بهرام جنگی بگوی	که نزدیک ما یافتی آبروی
پس پرده ما یکی دخترست	که بر تارک اختران افسرست
کنون گر بخواهی ز من دخترم	سپارم به تو لشکر و کشورم

(ج ۹، ص ۱۵۰، ب ۲-۲۳۸۰)

و سپس دخترش را به همسری به بهرام می‌دهد:

به بهرام داد آن زمان دخترش	به فرمان او شد همه کشورش
----------------------------	--------------------------

(ج ۹، ص ۱۵۱، ب ۲۳۸۴)

و گاهی هم برای خواستگاری از میانجی استفاده می‌شده است. مثلاً در خواستگاری گسته‌م خالوی خسرو پرویز از گروه خواهر بهرام چوبین، یلان سینه نقش میانجی را دارد:

یلان سینه با گردیه گفت زن	به گیتی ترا دیده‌ام راین
ز خاقان کرانه گزیدی سزید	که رای تو آزادگان را گزید
چه گویی ز گسته‌م یل خال شاه	توانگر سپهبد یلی با سپاه
بدو گفت شویی کز ایران بود	از و تخمه ما نه ویران بود
یلان سینه او را به گسته‌م داد	دلاور گوی بود فرخ‌نژاد

(ج ۹، ص ۱۸۱، ب ۲۱-۲۹۱۷)

رونمایی خواستن و رونمایی دادن: اگرچه رونما یا روی‌نما هدیه‌ای است که در وقت دیدن روی عروس دهند؛ این هدیه را معمولاً داماد یا پدر داماد به هنگامی که روی عروس را برای بار نخست می‌بینند، می‌دهند، اما در شاهنامه یک‌بار پرستندگان رودابه بعد از توصیف زیبایی‌های چهره رودابه از زال گرفته‌اند؛ این موضوع را رودابه دریافت و به خدمتکاران خود گفت:

رخ من به پیشش بیاراستی	به گفتار و زان پس بها خواستی
------------------------	------------------------------

(ج ۱، ص ۱۷۰، ب ۵۲۶)

سام (پدر داماد) نیز به صورت معمول از مادر عروس (سیندخت) می‌خواهد تا عروس را به او نشان دهد و رونما بگیرد:

یکی روی آن بچه ازدها
مرا نیز بنمای و بستان بها

(ج ۱، ص ۲۱۴، ب ۱۱۸۸)

البته برابر عرف، در روز جشن عروسی هم داماد و پدر داماد رونمایی می‌داده‌اند و از این جهت یکی از آداب جشن عروسی بوده است، همان‌گونه که سام در روز جشن به سیندخت گفت که تا کی عروس را در پس پرده نگاه می‌دارد و او در پاسخ گفت که اگر آرزوی دیدن چهره آفتاب‌گون عروس را داری هدیه و رونمایت کو؟

بخندید و سیندخت را سام گفت
بدو گفت سیندخت هدیه کجاست
که رودابه را چند خواهی نهفت
اگر دیدن آفتابت رواست؟

(ج ۱، ص ۲۳۲، ب ۸-۱۴۳۷)

و سام در پاسخ گفت:

چنین داد پاسخ به سیندخت سام
که از من بخواه آنچه آیدت کام

(ج ۱، ص ۲۳۳، ب ۱۴۳۹)

آداب عروسی: آراستن عروس، نشانیدن عروس در خانه زرنگار، مانع شدن از این که کسی عروس را ببیند:

بیاراست رودابه را چون بهشت
برو بر بسی جادوی‌ها نوشت

(ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱ و ۲)

نشاندش در آن خانه زرنگار
کسی را بر او بر ندادند بار

(ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲)

مراسم عقد: پدر داماد و پدر عروس برابر آئین و کیش، عروس را به داماد می‌سپردند.

بفرمود تا رفت مهرباب پیش
ببستند عقدی بر آئین و کیش

(ج ۱، ص ۲۳۳، ب ۱۴۴۳)

در داستان خواستگاری رستم از ته‌مینه نیز شاه سمنگان بنا بر آئین و کیش، ته‌مینه را به رستم

می‌سپارد:

بدان پهلوان داد آن دخت خویش

بدان سان که بودست آئین و کیش

(ج ۲، ص ۱۷۶، ب ۹۲)

عروس و داماد را بر یک تخت می‌نشاندند. بر سر عروس و داماد، تاج مخصوص و گوهرنشان می‌گذاشتند. سپس دفتر خواسته و دارایی و جهیزیه عروس را می‌خواندند:

به یک تختشان شاد بنشانند	عقیق و زبرجد برافشانند
سر ماه با افسر نام‌دار	سرشاه با تاج گوهر نگار
بیاورد پس دفتر خواسته	یکی نسخت گنج آراسته
برو خواند از گنج‌ها هرچه بود	که گوش آن نیارست گفتی شنود

(ج ۱، ص ۲۳۳، ب ۴۷-۱۴۴۴)

آماده شدن برای برگزاری جشن‌ها و بزم‌های عروسی: بنا به روایت فردوسی، هنگامی که مراسم عقدکنان رودابه و زال انجام شد، سیندخت دستور داد تا کاخ را بیاراستند و می و مشک و عنبر به هم آمیختند و فرش‌های زرین گسترده و در ایوان تخت زرین گوهرآگنده و پر از یاقوت نهادند:

چو بشنید سیندخت گفتار اوی	به آرایش کاخ بنهاد روی
یک ایوان همه تخت زرین نهاد	به آئین و آرایش چین نهاد
همه پیکرش گوهر آگنده بود	میان گهر نقش‌ها کنده بود
زیاقوت مرتخت را پایه بود	که تخت کیان بود و پرمایه بود

(ج ۱، ص ۲۲۸، ب ۷-۱۳۸۵)

و چون سام و زال برای جشن عروسی به کابل وارد شدند، مراسمی ویژه بر پا کردند؛ آواز درای هندی، نالیدن بریط و چنگ، آمیختن یال اسبان به مشک و زعفران و استقبال سیندخت، مادر عروس، با سیصد خدمتکار جام زرین به دست - که هر جام مملو از مشک و گوهر بود - از سام و زال، از جمله آن‌هاست:

همه شهر ز آوای هندی درای	زنالیدن بریط و چنگ و نای
تو گفتی دد و دام رامشگر است	زمانه به آرایشی دیگر است

بش و یال اسبان کران تا کران
براندوده پر مشک و پر زعفران
برون رفت سیندخت با بندگان
میان بسته سیصد پرستندگان

(ج ۱، ص ۲۳۲، ب ۳۳-۱۴۳۰)

این‌گونه مجالس شادی پس از پیمان زناشویی نیز به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شده است. در داستان رستم و ته‌مینه نیز آن‌گاه که ته‌مینه را به رستم دادند، بزمی برپا کردند:

چو بسپرد دختر بدان پهلوان
همه شاد گشتند پیر و جوان
ز شادی بسی زر برافشانند
ابر پهلوان آفرین خواندند

(ج ۲، ص ۱۷۶، ب ۵-۹۴)

هدیه دادن به عروس و داماد: از دیگر آداب برگزاری عروسی، دادن هدیه به عروس و داماد است. در داستان زال و رودابه هنگامی که مهرباب کابلی (پدرزن زال) به پیشباز زال آمد، تاجی زرین بر سر او نهاد:

یکی تاج زرین نگارش گهر
نهاد از بر تارک زال زر

(ج ۱، ص ۲۳۲، ب ۱۴۲۸)

و هنگامی که عروسی پایان یافت، زال، تاجی زرین بر سر عروس نهاد:

چو رودابه بنشست با زال زر
به سر بر نهادش یکی تاج زر

(ج ۱، ص ۲۱۰، ب ۱۶۴۷)^۴

آداب و رسوم مربوط به تولد کودک

هدیه دادن به مادر به هنگام زایمان: در شاهنامه شواهدی وجود دارد که بر خرسندی پدر و اطرافیان زائو پس از تولد کودک، اشاره دارد. برای نمونه، هنگامی که رستم به دنیا آمد، بر مادرش رودابه گوهر افشانند و خدا را شکر نمودند:

برو زرّ و گوهر برافشانند
ابر کردگار آفرین خواندند

و وقتی که رستم هم مطلع شد که از ته‌مینه دارای پسری شده است نامه‌ای به او نوشت و سه یاقوت رخشان به سه مهره زر برای او فرستاد:

یکی نامه از رستم جنگجوی
بیاورد و بنمود پنهان بدوی

سه یاقوت رخشان به سه مهره زر

از ایران فرستاده بودش پدر

(ج ۲، ص ۱۷۸، ب ۸-۱۲۷)

بدان گه که او زاده بودش زمام

فرستاده بودش پدر با پیام

(ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۱۲)

برپایی جشن زایمان و کمک به تهیدستان: هنگامی که کودک به دنیا می‌آمده، جشن‌های مفصل برپا می‌کرده‌اند و معمولاً پدربزرگ‌ها به فقرا و نیازمندان کمک‌ها می‌کردند. برای نمونه هنگامی که رستم به دنیا آمد، جشنی برگزار کردند و رامشگران نواختند و مهرباب، پدربزرگ رستم به درویشان دینارها بخشید:

یکی جشن کردند در گلستان

ز زاولستان تا به کابلستان

همه دشت پر باده و نای بود

به هر کنج صد مجلس‌آرای بود

(ج ۱، ص ۲۴۰، ب ۷-۱۵۲۶)

به کابل درون گشت مهرباب شاد

به مژده به درویش دینار داد

(ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۳)

سام هم هنگامی که در مازندران و سگسار بود و از زائیده شدن نبیره‌اش آگاهی یافت مجلس آراست و شادی‌ها کرد و به خواهندگان درم‌ها بخشید:

به شادی برآمد زدرگاه کوس

بپاراست میدان چو چشم خروس

(ج ۱، ص ۲۴۰، ب ۱۵۳۴)

بفرمود آذین کران تا کران

دران شهر سگسار و مازندران

(ج ۱، ص ۲۴۰، ب ۲۰)

می‌آورد و رامشگران را بخواند

بخواهندگان بر درم برفشاند

(ج ۱، ص ۲۴۰، ب ۱۵۳۵)

مژده دادن به فرزند و نام نهادن بر کودک: از نکات دیگر در بخش تولد کودک یکی آن است که وقتی کودک به دنیا می‌آمده است، به پدر مژده می‌داده‌اند؛ مثلاً هنگامی که سام دارای فرزندی شد به او مژده دادند:

چو آمد بر پهلوان مزده داد

زبان برگشاد آفرین کرد یاد

(ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۸)

و سپس پدر یا مادر به مناسبت، نامی برای فرزند خود برمی‌گزیدند و بر او می‌نهادند: سام چون پسر خود را بازیافت، نامش را زال نهاد. هم‌چنان که سیمرغ نام او را داستان گذاشته بود و چون رودابه از رنج زایمان آسوده شد:

برستم بگفتا غم آمد به سر

نهادند رستمش نام پسر

(ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۱۵۱۷)

و هنگامی که ته‌مینه پسر خود را به دنیا آورد، چهره‌اش شاد شد و نام او را سهراب نهاد.

ورا نام ته‌مینه سهراب کرد

چو خندان شد و چهره شاداب کرد

(ج ۲، ص ۱۷۷، ب ۱۱۴)

و چون زال از کنیزک خود صاحب پسری شد نام او را شغاد نهاد و سه روز پس از آن که کودک همای به دست گازر رسید برایش نام دارای را برگزیدند:

سیم روز داراب کردند نام

کز آب روان یافتندش کنام

(ج ۶، ص ۳۵۸، ب ۶۳)

روابط خانوادگی

خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی در شاهنامه فردوسی مورد توجه است. روابط خانوادگی به‌ویژه ارتباط شوهر با همسر و پدر با فرزند از لطافت‌های خاصی برخوردار است.

اهمیت اصل و نسب: در شاهنامه این نکته که اصل و گهر افراد چیست و پدر و مادر او چه کسی است، حائز اهمیت است. در داستان سهراب، این که از مادرش می‌پرسد که پدرش کیست و اگر کسی درباره پدرش از او بپرسد چه پاسخ دهد، این نکته کاملاً روشن می‌شود:

ز تخم کیم و ز کدامین گهر چه گویم چو پرسد کسی از پدر

(ج ۲، ص ۱۷۸، ب ۱۲۰)

ایجاد رابطه عاطفی بین مرد و زن: برقراری و تقویت روابط عاطفی بین زن و شوهر، از جمله مسائلی است که در بخش‌هایی از شاهنامه می‌توان برای آن نمونه‌هایی یافت. نوع گفت‌وگوها چه پیش از ازدواج چه هنگام مراسم زناشویی و چه پس از آن یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تقویت روابط عاطفی زن و مرد است. گاهی هم تقویت این نوع روابط با ارسال هدایا و پیام‌هاست. برای نمونه

رفتن به جنگ امکان تربیت فرزند را ندارد، شایسته‌ترین فرد، پدر بزرگ است. در شاهنامه هنگامی که گیو قصد سرزمین توران می‌کند، کمر بسته نزد پدرش گودرز می‌آید و بیژن فرزند خود را به پدرش می‌سپارد:

بیامد کمر بسته گیو دلیر	یکی بارکش بادپایی به زیر
به گودرز گفت ای جهان پهلوان	دلیر و سرافراز و روشن روان
تو مر بیژن خرد را در کنار	(ج ۳، ص ۲۰۰، ب ۸-۳۰۵۷)
بیاموزش آرایش رزم را	نشاید مگر رزم یا بزم را
ندانم که دیدار باشد جز این	(ج ۳، ص ۲۰۱، ح ۹)
تو پدرود باش و مرا یاد دار	چه دانیم راز جهان آفرین
چو شویی ز بهر پرستش رخان	روان را زدرد من آزاد دار
	به من بر جهان آفرین را بخوان
	(ج ۳، ص ۲۰۱، ب ۶-۳۰۶۴)

اجازه شوهر برای زن: از بعضی داستان‌های شاهنامه چنین برمی‌آید که زنان برای رفتن به سفر - و شاید برای بیرون رفتن از منزل - و دیدن اقوام و نزدیکان نیاز به اجازه شوهر داشته‌اند. برای نمونه، هنگامی که همسر گیو دانست که شوهرش قصد رفتن به توران دارد، می‌گوید مرا هم آرزوی دیدار برادر است:

چو دستور باشد مرا پهلوان	شوم نزد رستم به روشن روان
مرا آرزو چهره رستم است	زنایدنش جان من پر غم است
	(ج ۳، ص ۶۸۸، ب ۲-۵۵۱) ^۵

و گیو با خواهش همسرش موافقت می‌کند و او به سوی سیستان رو می‌نهد:

به فرمان سالار بانو برفت	سوی سیستان روی بنهاد تفت
	(ج ۳، ص ۶۸۸، ب ۵۵۴) ^۶

اعتقاد به همانندی‌های موروثی: اعتقاد به همانندی ارثی از دیگر مسائلی است که می‌توان آن را در زمره فرهنگ پیشینیان دانست. آن گونه که از شاهنامه برمی‌آید، همانندی پسران به پدران خود از افتخارات پدر و خانواده محسوب می‌شده است. برای نمونه، هنگامی که رستم متولد شد پیکره‌ای از حریر از او ساختند و آن را نزد سام فرستادند:

یکی کودکی دوختند از حریر به بالای آن شیر ناخورده شیر

(ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۱۵۱۸)

چو شد کار یکسر همه ساخته چنان چون بیایست پرداخته

(ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۱۵۲۳)

پس آن صورت رستم گرزدار ببردند نزدیک سام سوار

(ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۱۵۲۵)

و چون سام آن پیکره را دید گفت مانند من است:

ابر سام یل موی برپای خاست مرا ماند این پرنیان گفت راست

(ج ۱، ص ۲۴۰، ب ۱۵۳۱)

و هرکس که سهراب را می‌دید می‌گفت به رستم می‌ماند:

تو گفتی گو بیلتن رستم است و گر سام شیرست و گر نیرم است

(ج ۲، ص ۱۷۷، ب ۱۱۳)

حفظ نژاد و پرهیز از ویران کردن آن: از دیگر مسائلی که در شاهنامه جلب توجه می‌کند، حفظ نژاد ایرانی است. توصیه به ازدواج نکردن با غیر ایرانیان که در جای جای شاهنامه به چشم می‌خورد، در حقیقت راهی برای حفظ نژاد ایرانی است. گردآفرید پس از رهایی از چنگ سهراب، چون او را ایرانی نمی‌شناخت گفت:

بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان زایران نیابند جفت

(ج ۲، ص ۱۸۹، ب ۲۵۹)

و پس از کشته شدن بهرام چوبین، خاقان طی نامه‌ای از گردیده خواهر بهرام خواستگاری کرد و گردیده به او پاسخ داد که اکنون سوگوار است و شادی در هنگام شیون جایز نیست و پس از چهارماه

به خاقان خبر می‌دهد. پس از آن که فرستادگان خاقان رفتند، گردیه به بزرگان ایران گفت که همسری با خاقان برای من ننگ نیست، لیکن پیوند زناشویی با ترکان جز درد و رنج نیست:

ولیکن چو با ترک ایرانیان
بکوشد که خویشی بود در میان
زییوند و ز بند آن روزگار
غم و رنج بیند به فرجام کار

(ج ۹، ص ۱۷۳، ب ۳-۲۷۷۲)

ویلان سینه سردار بهرام چوبین او را بدین کار ستایش می‌کند که:

زخاقان کرانه‌گزیدی سزید
که رای تو آزادگان را گزید

(ج ۹، ص ۱۸۱، ب ۲۹۱۸)

و وقتی از او برای گسته‌م خواستگاری می‌کند گردیه می‌گوید که اگر شوی ایرانی داشته باشم، تخمه و نژاد ما ویران نمی‌شود.

بدو گفت شویی کز ایران بود
ازو تخمه ما نه ویران بود

(ج ۹، ص ۱۸۱، ب ۲۹۲۰)

بحث

بررسی‌ها نشان می‌دهند که توجه به خانواده، ریشه در ایران باستان دارد. به روایت شاهنامه فردوسی که یکی از متون معتبر فارسی و از منابع ارزشمند ایران شناسی است، ایرانیان برای نهاد خانواده، آداب و آئینی خاص داشته‌اند، که بعضی مربوط به پیش از تشکیل خانواده است (مانند مراسم خواستگاری و آدابی چون کسب اجازه از پدر، جلب توافق شاه برای ازدواج بزرگان و چگونگی خواستگاری و تعهدات زوجین برای ازدواج)، بعضی آداب مربوط است به ازدواج و کیفیت آن (مانند رونمایی دادن پدر داماد به مادر عروس برای دیدن و نشان دادن عروس، برگزاری مجلس عروسی، آراستن عروس، بر تخت نشاندن عروس و داماد، کیفیت خواندن خطبه توسط موبد و هدایای هدایا از طرف خانواده عروس و داماد و چگونگی پذیرایی از میهمانان و نثار کردن بر ایشان و سرانجام آداب شکرگزاری) و بعضی آداب مربوط به پس از تشکیل خانواده و آغاز زندگی زناشویی است (مانند بیان روابط زن و شوهر، اهمیت وجود کودک، کیفیت نام‌گذاری کودک و تربیت آن، رابطه فرزند با پدر، نقش و اهمیت اصالت خانوادگی، توجه به حفظ نژاد و پرهیز نمودن از ازدواج با بیگانگان به خاطر حفظ نژاد خود).

تأمل در شاهنامه نشان می‌دهد که ایرانیان به ازدواج و تشکیل خانواده مانند هر کار مقدس دیگری توجه داشته‌اند و برای آن آئین‌ها و آدابی را وضع کرده و با رعایت آن‌ها میزان احترام به این موضوع مهم را نشان داده‌اند و آن را ارج نهاده‌اند.

یادداشت‌ها

Morgan، مردم‌شناس آمریکایی.

درباره موضوع ازدواج در شاهنامه و مباحث مربوط به آن ر.ک:

سرامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، انتشارات علمی، فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.

معصومی دهقی، احمدرضا، زناشویی در شاهنامه، نقش خورشید، اصفهان، ۱۳۸۳.

روح‌الامینی، محمود، ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه، (چاپ شده در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت فردوسی، دی‌ماه ۱۳۶۹) به کوشش غلامرضا ستوده، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

ذبیح‌نیا، آسیه، پیوند بزرگان و پهلوانان در شاهنامه فردوسی، فصلنامه زبان و ادب، شماره ۷ و ۸ دانشگاه علامه طباطبائی.

شفیع‌یون، سعید، شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه، فصلنامه هستی، شماره ۱۲.

پدر مکانی، رسمی است که بر اساس آن، زن پس از ازدواج به خانه و خانواده و قبیله شوهر می‌رود و نقطه مقابل مادر مکانی (Matruocall) است؛ یعنی رسمی که پسر پس از ازدواج به خانه و خانواده و قبیله زن می‌رود.

این ابیات بر اساس شاهنامه فردوسی به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و دیگران است.

منابع

اقبال آشتیانی، ع. (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی (به اهتمام بهمن خلیفه). تهران: طلایه.

خالقی مطلق، ج. (۱۳۸۱). سخن‌های دیرینه (سی‌گفتار درباره فردوسی و شاهنامه). تهران: افکار.

دوستخواه، ج. (۱۳۸۴). شناخت‌نامه فردوسی و شاهنامه. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

روح‌الامینی، م. (۱۳۷۴). ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه. در غ. ر. سنوده (ویراستار)، مجموعه نمیرم/از این پس

که من زنده‌ام (صص ۸۰۶-۷۹۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

روح‌الامینی، م. (۱۳۷۵). نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی. تهران: آگه.

سرامی، ق. (۱۳۶۸). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی - فرهنگی.

شفیع‌یون، س. (۱۳۸۱). شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه. فصلنامه هستی، ۱۲، ۱۱۷-۱۰۸.

فردوسی، ا. (۱۳۷۴). شاهنامه (به تصحیح س. حمیدیان). تهران: قطره.

معصومی دهقی، ا. (۱۳۸۳). زناشویی در شاهنامه. اصفهان: نقش خورشید.